حکایت اهل راز

دیدار خدا با بدن زخمی!

فاضل ارجمند جناب حجت‌الاسلام و المسلمین سید موسی موسوی نقل کرد:

سال آخر عمر با برکت عارف ناسک شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب بود. بنده به لحاظ معضلات خاصّی که در کردستان پیش آمده بود- از جمله استانداری وابسته به حزب جمهوری منصوب شده بود که در منطقه با جمع ما و نیروهای نظامی و انتظامی ناهماهنگ بود و هر چه هم به بالا منتقل می‌کردیم، مؤثر واقع نمی‌شد و همچنان برخی از بزرگان کشور از ایشان حمایت می‌کردند-، تصمیم گرفتم مطلب را به حضرت امام(ره) منتقل کنم.

وقتی هماهنگ شد و خدمت حضرت امام رسیدم، هم حیا کردم و هم در محضر ایشان از طرح این مسائل پشیمان شدم. لذا مصمّم شدم حل مشکلات را از راه‌های دیگری پیگیری کنم. چون از نظر روحی به‌شدت متأثر شده بودم، به نظرم رسید با ارادت و ارتباط ویژه‌ای که با آیت‌الله دستغیب داشتم، به شیراز رفته و به محضر قدسی ایشان برسم، شاید مقداری آرام بگیرم.

از بس ناراحت بودم، در شرایط اوج ترورهای منافقین و خطراتی که وجود داشت، تنها و بدون محافظ به شیراز رفتم. بعد از نیمه شب به شیراز رسیدم. برای استراحت به هتلی رفتم و صبح اوّل وقت بدون اطلاع قبلی به دفتر آن شهید بزرگوار رفتم. وقتی وارد شدم، مسئول دفتر ایشان پرسیدند: شما فلانی هستید؟

گفتم: از کجا شناختید یا مطلع شدید؟ گفتند: آقا بعد از نماز صبح به من فرمودند امروز اوّل صبح، فلانی می‌آید. برای من ملاقات دیگری نگذارید!

عجیب‌تر از این اطلاع غیبی آن بزرگوار، گشودن گره قلبی من قبل از طرح مشکل بود. ایشان در همان ابتدای صحبت و قبل از اینکه بنده مشکلات خاصّ خود و منطقه را شرح دهم، به من فرمودند: فلانی! به نظر شما عالی‌ترین نعمتی که در این دنیا خداوند عزوجل نصیب بعضی انسان‌ها می‌کند، که رنگی بهشتی دارد و بالاتر از آن نیست، چیست؟

عرض کردم: خود حضرتعالی بفرمایید.

فرمودند: بالاترین نعمت برای انسان‌های عادی که خود مظهر ولایت الهی نیستند، این است که خداوند، زندگی عادی دنیوی آنها را با شکل دادن حکومت ولایی در زمانشان تحت ولایت خود قرار دهد که خواب و خوراک، تلاش و عبادت و همه چیز آنها تحت ولایت، سامان داده شود. این نعمت در مقطع‌های محدود و کمتری [از تاریخ] برای انسان‌ها شکل گرفته است. امروز با ولایت امام خمینی که با تشکیل حکومت، سایه‌اش بر همهٔ زندگی ما گسترده شده، خداوند، این نعمت را به کلّ جامعهٔ ما عطا فرموده است.

ایشان به گریه افتادند و بعد فرمودند: من مثل روشنی این روز و آفتاب، ولایت این امام بزرگوار را ولایت ائمهٔ معصومین(ع) و ولایت معصومین(ع) را ولایت خدا می‌دانم. بعد ادامه دادند: ماها که نمایندهٔ امام هستیم، در مرکز این نعمت قرار داریم و از هیچ چیزی نباید گله‌ای داشته باشیم. از ناراحتی روحی‌ای که داری استغفار کن! در برابر این نعمت اصلی و بزرگی که خداوند به‌خصوص نصیب ماها کرده، این گرفتاری‌ها، هَوْن و ناچیز است. این ملاقات شاید حدود دو هفته‌ای قبل از شهادت ایشان بود. بعد از صحبت با بنده جمعی از عزیزان بسیجی که در عملیاتی زخمی شده بودند، پس از گذراندن معالجه و ترخیص از بیمارستان، خدمت ایشان رسیدند. این شهید بزرگوار به آنان فرمود: جای زخم‌های بدن شما، هم نور قیامت است و هم شافع دیگران در روز جزا.

سپس ایشان در حالی که اشک می‌ریختند فرمودند: چون خداوند، نعمت این زخم‌ها را نصیبتان کرده، به شکرانهٔ این نعمت، در شب جمعهٔ این هفته برای من دعا کنید تا خداوند، مرا که توفیق رفتن به جبهه و آن گونه شهادت‌ها را ندارم، لااقل با چند زخم در بدنم، که در راه او به وجود آمده باشد، بپذیرد.

کتاب: خاطره‌های آموزنده، نوشته آیت‌الله محمدی ری‌شهری
انتشارات دارالحدیث قم

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

ساخت زیورآلات طرح‌دار

س) حک کردن اسمای متبرکه روی برخی از زیورآلات، که ممکن است بعضی از استفاده‌کنندگان بدون وضو و غسل آن را لمس کنند و آداب و احکام شرعی آن را رعایت نکنند، آیا ساخت چنین زیورآلاتی جایز است؟

ج) حک کردن آیات قرآنی و اسمای جلاله و امثال آن اشکال ندارد، ولی بر کسی که به دستش می‌رسد واجب است که احکام شرعی آنها را رعایت کند و از بی‌احترامی و نجس کردن و مس بدون وضوی آنها خودداری کنند.

محاسبه قرض براساس طلا

س) کسی مبلغی پول قرض داده است، آیا می‌تواند آن را به قیمت طلا محاسبه کند و هنگام دریافت بدهی، براساس نرخ روز طلا محاسبه کند؟

ج) چنانچه پول را به او قرض داده، نمی‌تواند بیش از آن مقدار طلب نموده و آن را با نرخ روز طلا محاسبه و دریافت کند؛ اما اگر با پول مورد نظر از قرض گیرنده طلا خریده و به او طلا قرض داده است، در صورت پرداخت باید به همان میزان طلا پرداخت شود.

رعایت نکردن نوبت دیگران

س) آیا طلاساز یا تعمیرکار می‌تواند سفارش ساخت یا تعمیر جواهر و طلای کسی که آشنا می‌باشد یا کار عجله‌ای دارد، بدون نوبت انجام دهد؟

ج) اگر ضمن قرارداد با دیگران زمان خاصی برای انجام کار تعیین نشده است، یا بدون نوبت انجام دادن کار بعضی، در زمان تعیین شده با دیگران تأثیر نمی‌گذارد، اشکال ندارد.

مالک بودن زن به زیورآلات

س) آیا زیورآلات طلا که شوهر برای همسرش می‌خرد، از اموال شوهر محسوب می‌شود، به طوری که بعد از وفاتش جزء ارث او می‌شود و باید بین ورثه تقسیم شده و همسر او نیز سهم خود را می‌برد؛ یا آنکه مِلک زوجه است؟

ج) اگر جواهرات در اختیار و تحت تصرّف همسرش باشد، به طوری که در آنها تصرّفات مالکانه داشته باشد، حکم به ملکیّت آن جواهرات برای او می‌شود، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.

نماز دانشجو در دوران اقامت در محل تحصیل

س) دانشجویی که قصد دارد به مدت ۴ سال در شهر محل تحصیل زندگی کند و هر چند ماه یک‌بار چند روزی به شهر محل تولد بر می‌گردد؛ آیا هنگام رفتن به محل تحصیل، نمازش کامل است؟

ج) در محل تحصیل که محل اقامت اوست و مسافر محسوب نمی‌شود، نمازش کامل است اما در مسیر رفت و برگشت، نمازش شکسته است.

استفاده لحظه‌ای از طلا برای مردان

س) استفاده از طلا برای مردان به مدت کوتاه، مانند لحظه عقد چه حکمی دارد؟

ج) پوشیدن طلا برای مرد حرام است و فرقی بین مدت کم یا زیاد نیست.

ندانستن حکم حرمت طلا برای مردان

س) اگر شخصی نمی‌دانسته که استفاده از طلا برای مرد باعث باطل شدن نماز می‌شود؛ حکم نمازهای خوانده شده، چیست؟

ج) اگر احتمال هم نمی‌داده که سؤال کند، نمازهای گذشته صحیح است.

خمس پول پیش خانه

س) از آنجا که پول پیش خانه که مستأجر به موجر می‌دهد با شرایطی خمس ندارد، آیا پس‌انداز کردن به جهت همین منظور، در صورتی که زمان انعقاد قرارداد جدید نزدیک باشد (مثلاً سه-چهار ماه دیگر)، خمس دارد؟

ج) مشمول خمس می‌شود.

بدعت
نوآوری علیه دین

محمد توحیدلو

بدعت در دین و وارد ساختن چیزی که از دین نیست به عنوان دین، از گناهان کبیره و بدترین و زشت‌ترین اعمالی است که انسان انجام می‌دهد؛ چرا که چنین شخصی «مفتری» و «ظالم» است که دین و دنیای خویش را فروخته و گرفتار زیانکاری شده و از هدایت، محبت خدا و رستگاری ابدی محروم گشته است.

بدعت از نظر آموزه‌های قرآنی، گناهی بزرگ است که اگر به شکل «سنت» در آید و دیگران از آن پیروی کنند، نه‌تنها گناه بدعت بر دوش اوست، بلکه هرکسی که به پیروی از وی از آن سنت بدعت‌آمیز عمل کند، «وزر» و تبعات آن گناه بر دوش اوست. پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: إیّاکَ أنْ تَسُنّ سُنّةَ بدعةٍ؛ فإنّ العبدَ إذا سَنّ سُنّةً سیّئةً لَحِقَهُ وِزْرُها و وِزْرُ مَن عَمِلَ بها؛ مبادا سنّتی را بدعت گذاری؛ زیرا اگر بنده سنّت بدی را به وجود آورد گناه آن و گناه کسی که به آن عمل کند به گردن اوست. (بحارالأنوار، ج ۷۷، ص ۱۰۴، حدیث ۱)

مفهوم اصطلاحی بدعت

بدعت به معنای «نوآوری» در چیزی است که برای آن مثل و سابقه‌ای نباشد؛ از همین‌رو یکی از نام‌های الهی «بدیع» است؛ زیرا خلقت‌های الهی بدون پیشینه و همانند و مثل از مصادیق ابتکار و ابتداع و مانند آنها است.

در آیات قرآن واژه «بدع» و مشتقات آن برای خدا به همین معنا به‌کار رفته است(بقره، آیه ۱۱۷؛ انعام، آیه ۱۰۱)؛ واژه «ابتداع» در آیه ۲۷ حدید نیز به همین معنای اصطلاحی به‌کار رفته که «ادخال ما لیس من الدین فی الدین» است؛ زیرا اهل رهبایت از مسیحیان، چیزهایی را در قالب نوآوری در دین ایجاد کرده و به دین نسبت دادند که خدا آن را جزو شریعت آسمانی نمی‌داند.

باید توجه داشت که در آموزه‌های قرآن، همین معنا و مفهوم اصطلاحی بدعت در دین، با واژگانی دیگر چون «افتراء» به خدا بیان شده است؛ چنان‌که بدعت‌های اهل جاهلیت یا اهل کتاب در شرایع آسمانی و نسبت به اموری چون تحریم برخی از چیزها مانند جنین شتر و گاو یا بحیره یا تحریم گوشت شتر و گاو یا برخی از محصولات کشاورزی یا تغییر در ماه‌های حرام یا ظهار نسبت به زن یا اطلاق فرزند به فرزندخوانده و مانند آنها از مصادیق همین بدعت اصطلاحی است که خدا از آن به عنوان «افتراء» و «قول کذب» به خدا دانسته و به مبارزه با آن پرداخته است.(انعام، آیات ۱۴۴ تا ۱۳۸؛ توبه، ایه ۳۷؛ احزاب، آیه ۴؛ آل عمران، آیات ۷۵ و ۷۸)

بنابراین، برای کشف و استنباط نگرش قرآنی به امر بدعت اصطلاحی نباید تنها به واژه «بدع» و مشتقات آن بسنده کرد، بلکه باید به واژگان و جملاتی دیگر چون «افتری علی الله کذبا»(انعام، آیه ۱۴۴)، «افتراء علیه»(انعام، آیه ۱۳۸)، «یقولون علی الله الکذب»(آل عمران، آیه ۷۸)، «یقولون هذا من عندالله»(بقره، آیه ۷۹ و مانند آنها نیز مراجعه کرد.

عوامل، آثار و کیفر بدعت

بدعت در دین حرام و گناهی است که مجازات آن عدم رستگاری و سقوط در چاه «ویل» دوزخ است. (بقره، آیه ۷۹؛ نحل، آیه ۱۱۶) پیامبر خدا می‌فرماید: شَرّ الأمورِ مُحْدَثاتُها، ألاَ و کُلّ بدعةٍ ضلالةٌ، ألاَ و کلّ ضَلالةٍ ففی النّارِ؛ بدترین امور آن است که بدعت باشد، بدانید هر بدعتی گمراهی است، بدانید که هر گمراهی فرجامش آتش است.(الأمالی للمفید، ص ۱۸۸، حدیث ۱۴)

بی‌گمان چنین مجازات و کیفر سخت برای بدعتگذاران برای آن است که آنان با بدعت‌های خویش دین خدا را به سخره گرفته و نه‌تنها بستر دین‌زدایی از جامعه را فراهم می‌کنند، بلکه حتی با برخی از نوآوری‌های خویش، دین «سهله و سمحه» را به دینی سخت و دشوار تبدیل می‌کنند که اکثریت مردم طاقت عمل بدان را ندارند و این‌گونه گرفتار خیانت نسبت به دینداری می‌شوند یا بدتر از آن گرفتار «فسق» می‌شوند؛ چنان‌که بدعت رهبانیت در مسیحیت این‌گونه اهل رهبانیت را به فسق کشاند. (حدید، آیه ۲۷)

مجازات و کیفر سخت برای بدعتگذاران برای آن است که آنان با بدعت‌های خویش دین خدا را به سخره گرفته و نه‌تنها بستر دین‌زدایی از جامعه را فراهم می‌کنند، بلکه حتی با برخی از نوآوری‌های خویش دین «سهله و سمحه» را به دینی سخت و دشوار تبدیل می‌کنند که اکثریت مردم طاقت عمل بدان را ندارند و این‌گونه گرفتار خیانت نسبت به دینداری می‌شوند یا بدتر از آن گرفتار «فسق» می‌گردند.

خاستگاه بدعت دو امر اساسی بی‌عقلی و بی‌علمی، یعنی جهالت عقلی و جهالت علمی است؛ زیرا اهل افتراء و بدعت چیزهایی را به خدا و دین خدا نسبت می‌دهند که فاقد عقلانیت و علمیت است. از همین‌رو قرآن از اهل بدعت به عنوان «سفها بغیر علم»(انعام، آیه ۱۴۰) یاد می‌کند که فقدان عقلانیت و علمیت موجب می‌شود تا گرفتار بدعت در دین و نسبت آن به خدا شوند.

براساس آموزه‌های قرآن، افزون بر سفاهت و بی‌عقلی(انعام، آیه ۱۴۰؛ مائده، آیه ۱۰۳)، کفر(مائده، آیه ۱۰۳)، پیروی از هواهای نفسانی(انعام، آیات ۱۱۹ و ۱۴۸ و ۱۵۰) و پیروی از وسوسه‌های شیطانی(بقره، آیات ۱۶۸ و ۱۶۹؛ نساء، آیات ۱۱۷ و ۱۱۹؛ انعام، آیه ۱۴۲) و مانند آنها از عوامل اصلی بدعتگذاری است.

البته هدف بدعتگذاران می‌تواند دستیابی به بهره ناچیز دنیوی(بقره، آیه ۷۹؛ نحل، آیات ۱۱۶ و ۱۱۷) و توجیه رفتارهای نادرست همانند نقض تعهدات اجتماعی خود(آل عمران، آیه ۷۵) و مانند آنها باشد.

چنین افرادی انسان‌های گمراه هستند که هیچ بهره‌ای از هدایت نبرده اند؛ بنابراین فاقد دینداری اند، هر چند که مدعی دین و شریعت و عمل به آن باشند.(انعام، آیات ۱۴۰ تا ۱۴۲) از همین‌رو خدا از آنها به عنوان محرومان از هدایت الهی یاد می‌کند که از چنین نعمتی محروم شده‌اند.(همان)

به سخن دیگر، اهل بدعت اصولا براساس دین و تعالیم و آموزه‌های وحیانی خدا عمل و رفتار نمی‌کنند هرچند که مدعی دینداری باشند و تظاهر به شریعت کنند؛ زیرا آنان دوست ندارند تا مطابق آموزه‌های دینی عمل کنند.(مائده، آیات ۱۰۳ و ۱۰۴) لذا خدا آنان را تهدید به عذاب الهی و دوزخ می‌کند تا دست از این رفتار زشت بردارند.(بقره، آیه ۷۹؛ انعام، آیات ۱۳۸ و ۱۳۹)

اهل بدعت گرفتار «خسران» بوده(انعام، آیه ۱۴۰)، و به سبب تعدّی و تجاوزگری، از محبت الهی محروم شده(مائده، آیه ۸۷) و در نهایت از رستگاری ابدی بی‌بهره می‌شوند.(نحل، آیه ۱۱۶)

همکاری با اهل بدعت و مبارزه با آنان

ماموریت پیامبر(ص) و عالمان دین، مبارزه با بدعت‌های دینی و تحریم‌ها و تحلیل‌های برخاسته از اوهام بشری با استفاده از عقل و علم الهی است که به نور هدایت فطری و نقل وحیانی در اختیار آنان است. (اعراف، آیات ۳۲؛ انعام، آیات ۱۴۳ تا ۱۵۰)

مؤمنان نه‌تنها باید به مخالفت و مبارزه با بدعت و بدعتگذاران بپردازند، بلکه از هرگونه رفتاری که موافقت و سکوت در برابر آنان را به نمایش گذارد اجتناب کنند.

اصولا از نظر قرآن، مؤمنان باید در کارهای نیک و تقوا با هم همکاری کرده و از تعاون در کارهای تجاوزگری و گناه پرهیز کنند.(مائده، آیه ۲)

بنابراین، هرگونه کتمان حق یا سکوت می‌تواند به عنوان گناه باشد؛ زیرا بر همگان است تا در چارچوب عقل و علم به امر به معروف و نهی از منکر قیام کنند تا گرفتار خشم الهی نشوند، چنان‌که اهل سکوت نسبت به اصحاب سبت، همانند قانون شکنان و بدعتگذاران، دچار مسخ به بوزینه شدند.(اعراف، آیات ۱۶۳ تا ۱۶۶)

بر مؤمنان است تا به مبارزه با اهل بدعت بپردازند. از جمله شیوه‌های مبارزه، روی‌گردانی از بدعتگذار است؛ چنان‌که پیامبر خدا می‌فرماید: إذا رأیتُم صاحبَ بدعةٍ فاکْفَهِرّوا فی وجهِهِ؛ هرگاه بدعتگذاری را دیدید، به او رو ترش کنید. (کنزالعمّال: ۱۶۷۶)

همچنین پیامبر خدا می‌فرماید: مَن تَبَسّمَ فی وجهِ مُبتَدِعٍ فقد أعانَ علی هَدمِ دینِهِ؛ هر کس به روی بدعتگذار لبخند بزند، به نابود کردن دین خود کمک کرده است.(بحارالأنوار، ج ۴۷،ص ۲۱۷، حدیث ۴)

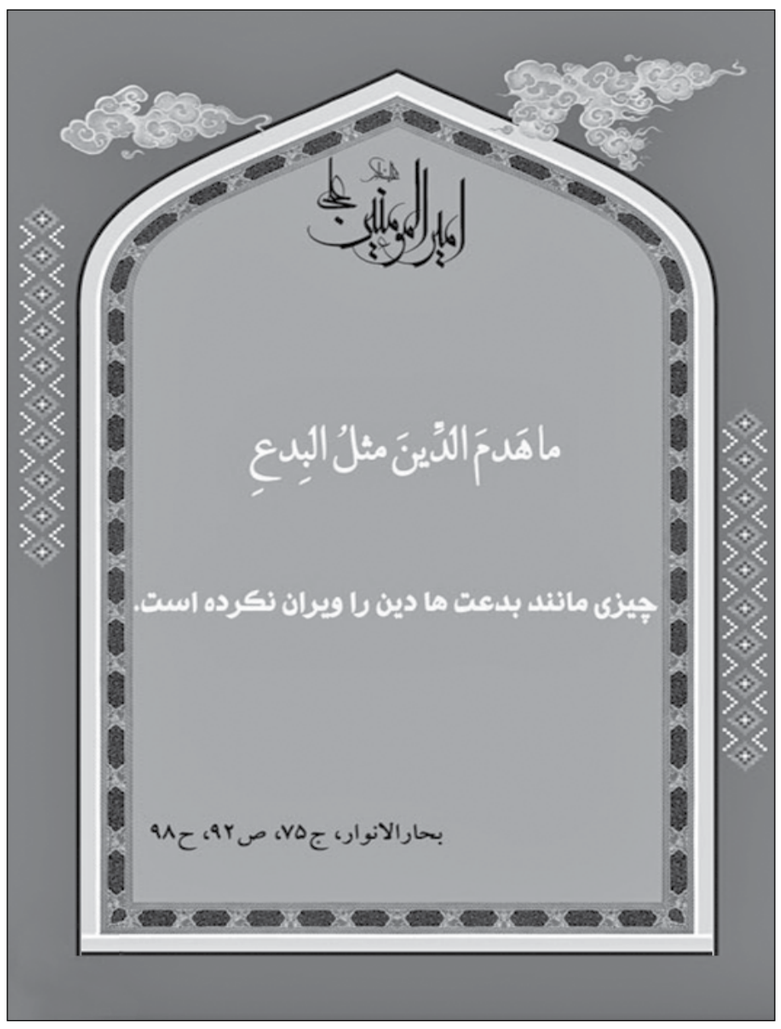

از نظر قرآن، اهل بدعت تحت تاثیر هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی گرفتار «سفاهت» شده و از رشد عقلی باز می‌مانند.

از همین‌رو بسیاری از اهل بدعت گرفتار اسراف در زندگی می‌شوند که می‌تواند اسراف در اعتقاد همانند شرک یا اسراف در امور جنسی مانند لواط و مساحقه و مانند آنها باشد. از نظر قرآن، قوم لوط اهل بدعت در مسئله جنسی بودند به طوری که به همجنس‌گرایی اقدام کردند که هیچ پیشینه‌ای نداشت و آنان بدعتگذار در این امر بودند.(اعراف، آیات ۸۰ و ۸۱؛ عنکبوت، آیات ۲۸ و ۲۹)

مأموریت پیامبر(ص) و عالمان دین، مبارزه با بدعت‌های دینی و تحریم‌ها و تحلیل‌های برخاسته از اوهام بشری با استفاده از عقل و علم الهی است که به نور هدایت فطری و نقل وحیانی در اختیار آنان است.

در جایی دیگر ایشان می‌فرماید: مَن أرْعَبَ صاحِبَ بِدعةٍ مَلأَ اللّهُ قلبَهُ أمْنا و إیمانا؛ هرکس بدعتگذاری را مرعوب سازد خداوند قلب او را از آرامش و ایمان پر می‌کند.(کنزالعمّال: ۵۵۹۸)

بدعت از نظر آموزه‌های قرآنی، گناهی بزرگ است که اگر به شکل «سنت» درآید و دیگران از آن پیروی کنند نه‌تنها گناه بدعت بر دوش اوست، بلکه هرکسی که به پیروی از وی از آن سنت بدعت‌آمیز عمل کند، «وزر» و تبعات آن گناه بر دوش اوست.

براساس آموزه‌های وحیانی، وظیفه علما به هنگام پدید آمدن بدعت‌ها سنگین‌تر است؛ چنان‌که پیامبر خدا(ص) می‌فرماید: إذا ظَهَرتِ البِدعُ فی اُمّتی فلْیُظهِرِ العالِمُ علمَهُ، فمَن لَم یَفعَلْ فعَلَیهِ لَعنةُ اللّه؛ هرگاه بدعت‌ها در میان امّتم پدیدار شوند بر عالِم است که علم خود را آشکار سازد؛ هر کس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد.(الکافی، ج ۱، ص ۵۴، حدیث ۲)

در کتاب روایی وسائل الشیعهٔ- به نقل از یونس بن عبد الرحمان- از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) روایت شده که فرمودند: إذا ظَهَرتِ البدعُ فعلَی العالِمِ أن یُظهِرَ عِلمَهُ، فإنْ لَم یَفعلْ سُلِبَ نورَ الإیمانِ؛ هرگاه بدعت‌ها سر برآرند، عالِم باید علم و دانش خود را آشکار سازد و اگر چنین نکند، نور ایمان از او سلب می شود.(وسائل‌الشیعهٔ، ج ۱۱، ص ۵۱۱، حدیث ۹)

عامل بدعتگذاری

افزون بر هواهای نفسانی، وسوسه‌های شیطانی است که عامل اصلی بدعتگذاری است. ابلیس سلطه‌ای بر انسان ندارد مگر آنکه انسان خود ولایت و سلطه او را بپذیرد(ابراهیم، آیه ۲۲) که البته ابلیس برای ایجاد سلطه از هر ابزار حق و باطلی استفاده می‌کند تا جایی که با سوءاستفاده از مقدسات و سوگند دروغ به خدا، حضرت آدم(ع) را وسوسه کرد تا بر خلاف حکم الهی از میوه درخت ممنوع بخورد و ضمن از دست دادن پوشش و گرفتار شدن به برهنگی از بهشت خویش هبوط کندد و اخراج شود و به شقاوت دنیوی گرفتار آید.(اعراف، آیات ۱۲ تا ۲۷؛ طه، آیات ۱۱۷ تا ۱۲۲)

براساس آموزه‌های وحیانی، مؤمنان حتی پیامبران هرگز به خود نمی‌خواندند بلکه مردم را به خدا دعوت می‌کردند تا اهل توحید و عبودیت برای خدا باشند؛ بنابراین، کسانی که دکانی برای خویش می‌گشایند، اهل بدعت هستند؛ چنان‌که امام صادق(ع) می‌فرماید: مَن دعا الناسَ إلی نفسِه و فیهِم مَن هُو أعلمُ منه فهُو مُبْتَدِعٌ ضالٌّ؛ هر که مردم را به خود فرا خواند، حال آنکه در میان آنان داناتر و عالم‌تر از او هست، بدعتگذاری گمراه است. (تحف‌العقول، ص ۳۷۵)

از نظر آموزه‌های اسلامی عمل بدعتگذار حتی به ظاهر دینی باشد، باطل است؛ چنان‌که پیامبر خدا می‌فرماید: إنّ اللّهَ تعالی لا یَقبَلُ لصاحبِ بدعةٍ صَوما و لا صَلاةً و لا صَدَقةً و لا حَجّا و لا عُمرةً و لاً جِهادا و لا صَرْفا و لا عَدْلاً؛ خداوند از بدعتگذار نه روزه‌ای می پذیرد، نه نمازی، نه صدقه‌ای، نه زکاتی، نه حجّی، نه عمره‌ای، نه جهادی، نه توبه‌ای و نه فدیه‌ای.(کنزالعمّال: ۱۱۱۵)

همچنین پیامبر خدا می‌فرماید: عَملٌ قلیلٌ فی سُنّةٍ خیرٌ مِن عملٍ کثیرٍ فی بِدعةٍ؛ عمل اندک مطابق با سنّت، بهتر است از عمل بسیار که با بدعت همراه باشد.(الأمالی للطوسی، ص ۳۸۵ ، حدیث ۸۳۸)

بدعتگذار به‌ویژه وقتی آن را سنت می‌کند و دیگران را به سوی آن دعوت می‌کند، توبه‌اش پذیرفته نیست؛ زیرا وزر دیگران نیز بر گردن اوست. پیامبر خدا می‌فرماید: أبَی اللّهُ لصاحِبِ البدعةِ بالتّوبةِ؛ خداوند توبه بدعتگذار را نمی‌پذیرد.(بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۲۱۶، حدیث ۸)

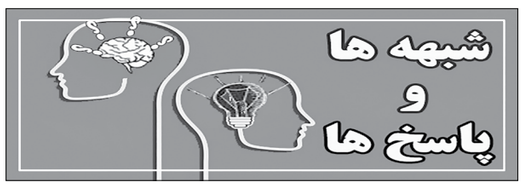

ورق‌بازی

شبهه: بازی کردن با پاسور فقط برای تفریح و گذراندن زمان فراغت مشکلی دارد؟ و چرا نباید پاسور بازی کنیم؟

پاسخ: یکی از نیازهای اساسی انسان که عمری به درازی عمر بشر دارد، نیاز به تفریح و سرگرمی و پر کردن اوقات فراغت به شیوه‌های متنوع و خلاق بوده است. تفریح و سرگرمی، نیاز مستمر و همیشگی بوده و در همه جوامع انسانی به‌تناسب شرایط و امکانات محیطی، همواره به شکل‌های مختلف جاری و ساری بوده است؛ ولی در عصر حاضر تحت تأثیر برخی تحولات بنیادین، اهمیت بیشتری یافته و به یکی از مطالبات جدی تبدیل‌شده است. در مورد تفریحات خداپسندانه و نظر اسلام در این مورد، نکاتی بیان می‌شود تا با توجه به آنها نظر اسلام در مورد بازی و تفریح با پاسور تبیین شود:

تفریحات، نیاز ضروری برای تجدید قوا

۱. انسان همچنان‌که به غذا و نوشیدنی و خواب و استراحت و نظافت نیاز دارد، همین‌طور به تفریح و سرگرمی سالم نیز نیازمند است؛ و هیچ عاقلی نمی‌تواند این نیاز فطری و طبیعی انسان را انکار کند. تجربه و گذشت زمان نیز نشان داده است که اگر انسان به کارهای یکنواخت بدون وقفه ادامه دهد و از سرگرمی و تفریح محروم باشد، بازده کاربر اثر کمبود نشاط تدریجاً افت می‌کند؛ و امّا برعکس پس از ساعاتی تفریح و سرگرمی آنچنان نشاط کار و تلاش در او ایجاد می‌شود که کمیت و کیفیت کار هر دو فزونی پیدا می‌کند، به این جهت باید گفت ساعاتی که صرف تفریح و سرگرمی سالم می‌شود نه‌تنها هدر نمی‌رود، بلکه با رفع خستگی از روح و روان عامل تقویت و پیشرفت ساعات کاری و مطالعاتی انسان می‌شود.

انسان همچنان‌که به غذا و نوشیدنی و خواب و استراحت و نظافت نیاز دارد، همین‌طور به تفریح و سرگرمی سالم هم نیازمند است؛ و هیچ عاقلی نمی‌تواند این نیاز فطری و طبیعی انسان را انکار کند. تجربه و گذشت زمان نیز نشان داده است که اگر انسان به کارهای یکنواخت بدون وقفه ادامه دهد و از سرگرمی و تفریح محروم باشد، بازده کار بر اثر کمبود نشاط تدریجاً افت می‌کند؛ امّا برعکس پس از ساعاتی تفریح و سرگرمی آنچنان نشاط کار و تلاش در او ایجاد می‌شود که کمیت و کیفیت کار هر دو فزونی پیدا می‌کند.

تفریح در قرآن

۲. در قرآن نیز به مسئله تفریح اشاره‌شده است و درخواست برادران یوسف از پدر در مورد حضرت یوسف را این‌چنین بیان می‌کند: «او را فردا با ما (به خارج شهر) بفرست تا غذای کافی بخورد و بازی و تفریح کند و ما حافظ او هستیم.» [1] وقتی برادران یوسف مسئله تفریح و گردش در صحرا و خوردن از گیاهان را مطرح کردند، حضرت یعقوب اعتراض نکرد که این عمل شایسته یک جوان موحّد و وابسته به خانواده نبوّت نیست (بلکه از جنبه امنیتی اظهار نگرانی کرد) از این بیان به‌خوبی استفاده می‌شود که به تفریح نظر مثبت داشته، بلکه در جامعه آن روز امر مسلّمی بوده است و امروزه شهرنشینی و فضای بسته خانه‌های شهرها، این نیاز را دوچندان کرده است.

درآیات متعددی از قرآن خداوند دستور داده در زمین سیر کنید. [2] از جمله فرمود: «و میان آنها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادی‌های آشکاری قراردادیم و سفر در میان آنها را به طور متناسب (بافاصله نزدیک) مقرر داشتیم (و به آنان گفتیم): شب‌ها و روزها در این آبادی‌ها با ایمنی کامل، سفر و گردش کنید.» [3]

۳. انسان باید در تفریح‌ها یا بازی‌ها به دو نکته توجّه کند:

الف) تفریح، فقط گردش بدون اندیشه و تفکر و بدون عبرت‌گیری و پندپذیری نباشد. انسان‌هایی که در صحراها و کنار دریاها... گردش می‌کنند و یا مسافرت‌هایی در شهرها و آثار باستانی دارند، با تفکّر و اندیشه به آن محل‌های گردشی بنگرند و از این راه به عظمت خالق و صانع آنها پی برند؛ و همین طور از سرانجام شاهان و ظالمان و کاخ‌های به جای مانده از آنها درس عبرت بگیرند.

ب) تفریح، باعث آلوده شدن انسان به گناهان دیگر نشود، شیطان و هوای نفس و دشمنان تلاش دارند میادین ورزشی و تفریحی محلی برای آلوده کردن مردم، مخصوصاً جوان‌ها باشد. قرآن هشدار می‌دهد که به بهانه ورزش و تفریح و گردش، شما را نبرند، چنان‌که برادران یوسف به بهانه تفریح او را بردند و به داخل چاه افکندند.

یکی از مفسّران در این زمینه می‌گوید: «همان‌گونه که برادران یوسف از علاقه انسان مخصوصاً نوجوان به گردش و تفریح برای رسیدن به هدفشان سوءاستفاده کردند، در دنیای امروز نیز دست‌های مرموز دشمنان حق و عدالت از مسئله ورزش و تفریح برای مسموم کردن افکار نسل جوان سوءاستفاده فراوان می‌کنند، باید بهوش بود که ابرقدرت‌های گرگ‌صفت در پوشش ورزش و تفریح، نقشه‌های شوم خود را میان جوانان به نام ورزش و مسابقات منطقه‌ای یا جهانی پیاده نکنند.» [4]

همچنین در روایات نیز به امر تفریح سالم پرداخته‌شده و سفارش شده که ساعتی از زندگی را به لذّت‌های حلال و تفریح‌های سالم اختصاص دهید. علی(ع) فرمود: «برای مؤمن (در شبانه‌روز) سه وقت است، زمانی برای (نیایش) و مناجات با پروردگارش و زمانی برای تأمین معاش زندگی‌اش و زمانی برای واداشتن نفس به لذّت‌هایی که حلال و مایه زیبایی است. خردمند را نشاید جز آنکه در پی سه چیز حرکت کند: (کسب حلال) برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذّت‌های (حلال و غیر حرام.» [5]

یکی از مفسّران قرآن می‌گوید: «همان‌گونه که برادران یوسف از علاقه انسان مخصوصاً نوجوان به گردش و تفریح برای رسیدن به هدفشان سوءاستفاده کردند، در دنیای امروز نیز دست‌های مرموز دشمنان حق و عدالت از مسئله ورزش و تفریح برای مسموم کردن افکار نسل جوان سوءاستفاده فراوان می‌کنند.

جالب این است که در برخی روایات، این جمله اضافه‌شده است: «و با این ساعت (تفریح) نیرو می‌گیرید بر انجام وظائف اوقات دیگر.» [6]

در اسلام به مسائل تفریح تا آنجا اهمیت داده شده که یک سلسله مسابقات را حتی با شرط‌بندی اجازه داده، تاریخ نشان داده که قسمتی از این مسابقات در حضور شخص پیامبر اکرم(صلی‌الله علیه و آله) و با داوری و نظارت ایشان انجام می‌گرفت، حتی گاه شتر مخصوص خود را برای مسابقه سواری در اختیار یاران می‌گذاشت. [7]

تیراندازی، شنا، مسافرت، گردش در صحرا، باغات، مزارع کشاورزی و کلّاً در فضای سبز، مزاح و شوخی با برادران دینی که از نزاکت خارج نباشد از دیگر تفریحات سفارش شده است.

آنچه مورد اشاره قرار گرفت نمونه‌هایی از تفریحات سالم بود که در برخی منابع دینی آمده اما تفریحات سالم منحصر به این موارد نیست و هر قوم و ملّتی متناسب با فرهنگ خویش از ورزش‌ها و تفریحاتی برخوردارند که اگر خلاف دستورات شرعی نباشند و گناهی در آن انجام نگیرد مورد تأیید اسلام نیز است.

۴. بازی با پاسور یک حکم شرعی دارد که در جای خود در علم فقه و احکام به آن پرداخته شده است و بسیاری از فقها این بازی را به خاطر مسئله قمار و آلت قمار بودن جایز نمی‌دانند، ولی با این توضیحات ذکرشده پاسخ به سؤال شما نیز روشن شد که تفریحاتی که دارای ویژگی‌های زیر باشد مجاز است:

الف) در راستای تکامل و رشد شخصیت اسلامی و انسانی

ب) نشاط‌آور

ج) در چارچوب قوانین شرع (واجب، حرام، مباح، مکروه و مستحب)

د) متعادل (نه افراط، نه تفریط)

ه) دارای فواید عقلی، جسمی و روحی

و) جلوگیری از سبکی عقل (توجه به عقل و تفکر در نظام اسلام) مثل پرهیز از شرب خمر، پرهیز از گوش دادن به موسیقی مبتذل، عدم مصرف مواد مخدر و...

ی) دوری از آزار و اذیت دیگران (تحقیر، مسخره کردن، همسایه و مردم‌آزاری و...)

بنابراین با توجه به لزوم تفریح سالم و وجود تفریحات سالم بسیار زیاد، توصیه می‌کنیم که از این بازی بگذرید و به بازی یا تفریحات سالم و فکری دیگر بپردازید و هم نیاز به نشاط و شادی و تفریحتان را برطرف کنید و هم از بازی پاسور که حداقل یک بازی شبهه‌ناک است دوری کنید.

منابع برای مطالعه بیشتر

- جایگاه شادی و نشاط و تفریح سالم جوانان از دیدگاه اسلام، مریم عسکری و همکاران.
- موسیقی و تفریح در اسلام، سیدمحمد حسینی بهشتی.
- تفریحات سالم از دیدگاه اسلام، حسن جهانی‌فرد لنگرودی.
- زندگی اجتماعی از دیدگاه اسلام، احمد شلبی ترجمه: سید محمود اسداللهی.
- نیازهای جوانان، احمد صادقی اردستانی.

پی‌نوشت‌ها:

۱.یوسف، آیه ۱۲.
۲. آل‌عمران، آیه ۱۳۷، انعام، آیه ۱۱، نمل، آیه ۳۶.
۳. سبأ، آیات ۱۷- ۱۸.
۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰، ج ۹، ص ۳۳۶.
۵. سید رضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۴۵، حکمت ۳۹۰.
۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۵، ص ۳۴۶.
۷. همان، ج ۱۰۰، ص ۱۹۰.